

نگاه

مساله انتخابات و مسوولیت‌پذیری–۱۱

سید یوسف مصطفوی

● روزی که نگارش این زنجیره از نوشتارهای کوتاه در باب نقش، سهم و مسوولیت دولت و جامعه در پدیدآمدن بسانمائی آغاز شد، قصد آن بود که پس از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری عرضه شود تا چنان به نظر نیاید که تنها تمهیدی است برای گرم‌کردن و رونق‌بخشیدن به این بازار موسمی. در واقع انگیزه نگارنده بیش از هر چیز و پیش از همه آن بود که اندیشیدن در باب مسایل روزمره پیرامون خود و از جمله مسایل و مباحث روز سیاسی را تمرین کنیم و قواعد منطق و استدلال و استنتاج و احتجاج را از دل کتابه‌های تخصصی بیرون کشیده و در گفتارهای روزانه خود به کار بندیم و در یک کلام فلسفی اندیشیدن را دوگراتیزه کنیم. نه آنکه اصول فلسفه و قواعد منطق را چون شاهد بازاری، دستمایه بحث‌های سبک‌مایه و مباحثات تنک‌پایه کرده باشیم بلکه برعکس بکوشیم روح فلسفه و اندیشه‌ورزی فلسفی را در کالبد زندگی روزمره و بحث‌های روزآمد بدمیم و به جای آنکه فلسفه را تنزل دهیم، گفتارها، اندیشه‌ها و مباحثات روزمره را ارتقا دهیم. همان‌قدر که میان پوپولیسم با دموکراسی یا عوام‌فریبی با مردمسالاری و مردمداری تفاوت هست میان این دو شیوه نیز که به آنها اشارت رفت تفاوت هست. با این همه به نظر می‌رسد که انتخابات به‌مثابه گره‌گافی اساسی در تعیین روابط و مناسبات دولت و جامعه، در زمره مباحثی است که پیوندی محکم دارد با موضوعات و مسایل قابل طرح در این مجموعه نوشتارهای کوتاه. پس شاید پربیراه نباشد اگر به اختصار هم که شده در این‌باره سخنی به میان آید تا معلوم شود آیا شرکت در انتخابات تأثیری در سرنوشت فردی و جمعی ما دارد و چنانچه پاسخ مثبت است چگونه باید انتخاب کرد و اساسا چه رویکردی باید به پدیده انتخابات داشت که با رعایت مسوولیت اخلاقی و حقوقی و احساس تعهد نسبت به سرنوشت فردی و جمعی همخوان و هماهنگ باشد. وقت تنگ است و سخن بسیار. اما پیش از هر سخن باید گفت که صرف‌نظر از اینکه ما در چه کشوری و با چه نظام سیاسی‌ای زندگی می‌کنیم و اساساایگیری برای تعیین رئیس قوه‌مجره به یا‌نمایندگان مجلس قانونگذاری تا چه حد، جدی و تأثیرگذار است؛ یک نکته مهم جای بحث ندارد و آن اینکه ما در برابر هر حادثه یا پدیده‌ای که به نحوی با سرنوشت جمعی‌مان در پیوند است و ما در حوزه رفتار فردی یا جمعی‌مان می‌توانیم موثر باشیم، به همان میزان مسوولیت داریم و باید در این زاود در برابر دیگران پاسخگو باشیم.

ادامه در صفحه ۱۴

سیاست

بازخوانی معین از تجربه ۸۴

اصلاح‌طلب‌ها با خردجمعی به نامزد واحد برسند

مهسا جزینی

با دکتر مصطفی معین، وزیر سابق علوم در دفتر رییس انجمن اخلاق در علم‌وفناوری که ریاستش هم با خود اوست، قرار گذاشته بودیم. موضوع گفت‌وگویمان را هم اخلاق و سیاست تعیین کرده بودیم که اتفاقی مصادف شد با بحث‌هایی که در مناظره هشت نامزد انتخابات پیش آمد و پای دکتر معین وزیر دولت اصلاحات هم وسط کشیده شد؛ رخدادی که معین از آن به تحریف تاریخ و بی‌اخلاقی یاد می‌کند. با او از تجربه ۸۴ و لزوم رسیدن به یک نامزد واحد هم صحبت کردیم، با طرح این پرسش که اگر اصلاح‌طلب‌ها فقط با یک نفر در انتخابات حاضر می‌شدند آیا آنها قطعاً پیروز انتخابات آن سال نبودند؟

❧ آیا به‌نظر شما اصلاح‌طلب‌ها باید حتما با یک نامزد در انتخابات شرکت کنند؟ این را به این علت سسوال می‌کنم که وضعیت الان کمی یا خیلی شبیه سال ۸۴ است که خود شما نامزد اصلاح‌طلب‌ها بودید اما در کنار شما دو نامزد دیگر اصلاح‌طلب هم شرکت کردند. خیلی‌ها بعدا تحلیل کردند که اگر اصلاح‌طلب‌ها فقط با یک نفر می‌آمدند انتخابات را برده بودند برای همین این سوال مطرح می‌شود که آیا اصلاح‌طلب‌ها قرار نیست از گذشته درس بگیرند؟ به‌اصولگرایان نقد می‌شود که آنها نمی‌توانند به اجماع و ائتلاف برسند خب این عیب به اصلاح‌طلب‌ها هم وارد است، نیست؟

وقتی تعدد کاندیدا مطرح می‌شود، طبیعی است که براساس سوانیق کاری و تجارب افراد و کارایی و شایستگی آنها و اقبال و پذیرش جامعه، یک فرد به عنوان رییس‌جمهور انتخاب می‌شود. منن آن زمان بارها اعلام کردم که اگر نظرسنجی درستی صورت بگیرد و نشان دهد که من پذیرش عمومی مناسبی ندارم، کنار می‌کشم. این را به دیگر نامزدهای اصلاح‌طلب هم اعلام کردیم اما آنها نپذیرفتند و گفتند اینها بیشتر نظرسازی است تا نظرسنجی! شاید هم حق با آنها بود چون نهادهای علمی مستقل و مورد اعتماد برای نظرسنجی در کشور ما وجود ندارد و این یک نقص است.

❧ یعنی شما برای شیوه‌های دیگر غیر از نظرسنجی اعتبار قابل‌نیود؟

چه شیوه‌هایی مثلا؟
❧ مثل اجماع یا شیوه‌های کخدامنشانه که چند نفر از بزرگان اصلاح‌طلب دور هم بنشینند و بگویند که فلان شخص باشد و بقیه کنارروند.

چرا آن هم می‌توانست انجام نشود. خردجمعی هم کاربرد دارد. من آن زمان تنها کسی بودم که به دعوت و با حمایت احزاب اصلاح‌طلب به‌عنوان نامزد انتخاباتی معرفی

منظور شما قطعاً کنش سیاسی در شکل اخلاقی آن است. برای اینکه زمینه چنین سیاست‌ورزی اخلاقی و اثربخشی فراهم شود باید جامعه آماده شود. تا زمانی که جامعه درگیر آسیب‌های گوناگون اجتماعی به‌ویژه فقر و ناآگاهی

و مشکلات معیشتی است، سیاست‌ورزی درست و رسیدن به قدرت کمی غیرواقعی است. جامعه‌ای که درگیر این مشکلات است نمی‌تواند انتخاب آگاهانه و درستی داشته باشد و اگر حتی با رای او دولتی تشکیل شد بر او نظارت داشته و بازخواست کند.

❧ به نظر می‌رسد شما از اتفاق هشت سال قبل به یک نتیجه‌ای رسیده‌اید و آن هم اینکه جامعه درگیر مسایل و نیازهایی بود که از سوی اصلاح‌طلب‌ها دیده نشد و به آن توجهی نمی‌شد برای همین به سمت فردی مثل احمدی‌نژاد رفت. پس اصلاح‌طلب‌ها اگر دنبال بازگشت به قدر تند یاد اول جامعه را تغییر دهند و نگاهی دیگر به جامعه بیندازند بعد به سمت کسب قدرت سیاسی بروند.

وقتی شما در شرایطی قرار می‌گیرید که فرصت سیاست‌ورزی به معنای اخلاقی‌اش کم است نباید انگیزه‌ها را از دست داد یا جامعه‌ا را فراموش کرد، نه با قصد و چشمدانشت سیاسی بلکه به قصد تعالی جامعه. حدیث نبوی می‌گوید همه ما در قبال یکدیگر و جامعه‌خود مسوول هستیم. وقتی این طرف امکان سیاست‌ورزی اخلاقی و مسوول به‌دلیل محدودیت‌ها وسست بودن یا کم‌رنگ‌شدن انگیزه‌ها وجود ندارد، نمی‌توان آن طرف کار را تعطیل کرد، در حالی که به‌نظرم حتی اصلاح فرهنگ جامعه و مطالعه علمی و تحلیل مسایل اجتماعی مقدم است بر آن.

❧ یعنی اصلاح‌طلب‌ها باید از طریق حضور یا پیوند با جامعه دوباره به قدرت بازگردند؟

از نظر من قدرت هدف نیست. قدرت سیاسی فقط یک ابزار برای عمل به مسوولیت و در جهت رشد و تعالی جامعه است. امیدوارم یک دولت با گرایش اصلاح‌طلبی شکل بگیرد که براساس عقلانیت و خردجمعی، داش و تخصص، اخلاق و بها دادن به تفکر مخالف خودش و به‌کارگیری نخبگان فعالیت کند. اما اگر حتی این اتفاق هم

نیفتاد، امیدوارم دولتی سر کار بیاید که بتواند از عقل جمعی همفکران خود و دیگران استفاده کند. فکر می‌کنم نسبت به مقولاتی مثل توسعه علمی کشور، ترویج اخلاق و معنویت، آسیب‌شناسی مشکلات اجتماعی، آموزش سلامت و مطالعه در زمینه برنامه‌های توسعه کشور و دلایل موفقیت یا عدم توفیق آنها، همه جناح‌های سیاسی باید علاقه‌مند باشند و بی‌طرفانه از آن حمایت کنند. در هر دو صورت به اصلاح‌طلب‌ها برنده شوند، چه نشوند.

اگر عقلانیت حاکم شود به‌نظرم باید از این اهداف و اینگونه فعالیت‌ها در انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد حمایت کرد.

❧ و بازگشت به عرصه عمومی قدرت چطور؟ یعنی تشکیل حزب و کار سیاسی حتی در صورتی که قدرت اجرایی از آن اصلاح‌طلب‌ها نشود. خود شما قصد بازگشت به حوزه سیاست را دارید؟

حتی اگر یک دولت اصلاح‌طلب هم سر کار بیاید من خودم تمایلی برای برعهده گرفتن سمت سیاسی یا اجرایی ندارم.

❧ در شکل حزب چطور؟

به‌نظرم حوزه‌های علمی و تخصصی خودم و کارهای تدریس و تحقیق و درمان اهمیت دارد و من هم علاقه‌مندم که در زمینه‌های علمی، اخلاقی و اجتماعی در قالب NGOها به فعالیت ادامه دهم، چون به‌نظرم این کارها جنبه زیرساختی داشته و در بلندمدت موثرتر است.

❧ موضوع گفت‌وگوی ما طبق قرار قبلی، بحث اسحاق در سیاست بود و خیلی جالب است که به صورت اتفاقی موضوع ما تقارن پیدا کرد با انتخابات و مناظره‌ها. مباحثی هم که بین نامزدها در گرفت به شکلی تداعی‌گر مناظره‌های سال ۸۸ بود. در این مناظره اخیر هم آقای قالیباف و روحانی درباره گوی دانشگاه صحبت کردند، آقای جلیلی هم پای نامه شما به آقای خاتمی را به میان کشید و اینکه شما خواستار برخورد قضایی با دانشجویان بوده‌اید. من درباره این دو قضیه می‌خواستم از شما سوال کنم، اول درباره جزئیاتش و دوم اینکه اصلا تا چه اندازه در این بحث‌ها اخلاق رعایت شد؟

بله نامه‌ای که آقای جلیلی به آن اشاره کردند به صورت تحریف شده مطرح شد، این تخلف و اتهام دیگری بود که در صدا و سیما تکرار شد و البته ما هم پاسخش را در



عکس: مهرداد پیاپی، شرق

رسانه‌ها منتشر می‌کنیم.

❧ خیلی شبیه بود به صحبت‌های انتخاباتی آقای احمدی‌نژاد. ایشان هم آن زمان مطرح کرد که بحث دانشجویان ستارهدار را دولت خاتمی باب کرد.

بله متأسفانه این بدعت «بگم بگم» یا افشاگری به صورت یکطرفه و از طریق رسانه ملی که متعلق به همه مردم است، گذاشته شد و طرح اتهام و شایعه پراکنی، از نظر اخلاقی نادرست است. از همان سال‌ها بود که بحث دانشجوی ستارهدار ۸۸ مطرح شد که آن را تکذیب کردیم ولی متأسفانه اطلاعیه ما از صداوسیما پخش نشد. در این

انتخابات هم اتهام‌زنی و شایعه پراکنی باز تکرار شد و گویا به یک رویه تبدیل شده است که باعث تأسف است. اخلاق انتخاباتی در هیچ کشوری اجازه نمی‌دهد که هر انهمی از تلویزیون رسمی مطرح شود، اما فرد متهم حق دفاع از خود را نداشته باشد. صحبت‌های آقای جلیلی که باعث بهت و تعجب من هم شد این بود که در نامه‌ای از رییس‌جمهور وقت که آقای خاتمی باشند، درخواست کرده‌ام که دانشجویانی برخورد حقوقی، قضایی و امنیتی شود. اطلاع دارید که در سال ۸۱ بعد از سخنرانی دکتر آقاچری در همدان و حکمی که برای ایشان صادر شد در دانشگاه‌ها تنش زیادی رخ داد. بعد از صدور حکم، برخی گروه‌های فشار که بیش از حد برای خود مسوولیت قایل هستند یا نگاهشان به مسایل غیرواقعی و خشونت‌بار است، تحت عنوان یک تشکل دانشجویی و بدون مجوز قانونی جلو وزارت‌تخانه تجمع و هتاکی کردند و مرگ براین و آن گفتند و بعد هم وارد وزارت‌خانه شدند و تا طبقه ششم را تصرف کردند تا حدی که کار وزارت مختل شده بود. وزارت هم گزارش دفتر مرکزی حراست را وقعه را به ریاست‌جمهوری منعکس کرد.

❧ واقعا دانشجو بودند؟

ما که نمی‌توانیم قضاوت کنیم ولی تحت عنوان اعضای «انجمن اسلامی دانشجویی مستقل» تجمع کرده بودند. بار اولشان هم نبود. معمولا با چند اتوبوس می‌آمدند آنها را پیاده و فیلیمبرداری می‌کردند و بدون مجوز قانونی با هتاک‌ی و شعار، این‌بار وارد ساختمان وزارت‌خانه هم شدند. این حادثه

در صداوسیما و روزنامه‌های کیهان، جام جم، سیاست روز و رسالت انعکاس زیادی پیدا کرد. جالب است بدانید که در همان زمان یا حول‌وحوش آن، طرح استیضاح وزیر علوم با امضای تعدادی در مجلس دنبال می‌شد که من هم استقبال کردم، برای اینکه از تریبون مجلس می‌توانستم برخی حقایق را با مردم در میان بگذارم ولی آنها درخواست استیضاح را پس گرفتند. به‌نظر می‌رسید همه این اتفاقات یک برنامه سازماندهی شده

بود. من گزارش دفتر مرکزی حراست وزارت را برای آقای خاتمی ارسال کردم و خواهش کردم دستور دهند موضوع از جنبه‌های مختلف حقوقی، امنیتی و قضایی بررسی و ریشه‌یابی شود تا معلوم شود چه عواملی در مساله دخالت داشتند، بلکه از تکرار آن پیشگیری شود.

❧ جالب این است که در نامه شما اصلا از کلمه بر‌خورد با دانشجویان استفاده نشده است.

بله، اصلا نیست. ما می‌خواستیم یک آسیب‌شناسی و ریشه‌یابی از آن غایله انجام شود که شاید از اینگونه حرکت‌های مشکوک و مخل نظم و امنیت پیشگیری شود اما متأسفانه در این مناظره، این اطلاع‌رسانی به رییس‌جمهوری و درخواست بررسی موضوع، به عنوان درخواست برخورد امنیتی و حقوقی با دانشجویان عنوان شد. این یک عمل غیراخلاقی و بدآموزی برای جامعه است که مطالب به صورت تحریف شده مطرح شود. باید سوال کرد چه کسی پاسخگوی برخوردهایی است که در دولت‌های نهم و دهم با دانشجویان صورت گرفت و صدها دانشجو تحت عنوان ستارهدار بودن، از ادامه تحصیل محروم شدند. باید خدا را شکر کرد که این بحث‌ها امسال در مناظره‌ها تکرار شد که من اطلاعیه‌ای را که در سال ۸۸ در پاسخ به اتهام آقای احمدی‌نژاد برای صداوسیما فرستادم و پخش نشد، بتوانم در این زمان در برخی مطبوعات منتشر کنم. نه ستاره گنهای داشت و نه دانشجویان پدیده‌ای است که تولید و ابداعش توسط خود آقایان بود که با دانشجویان برخورد سیاسی کنند. در گذشته سازمان سنجش جلواسم تعداد بسیار معدودی دانشجو در حد انگشتان دست را که پرونده آنها نقص علمی یا مورد اخلاقی داشت علامت می‌زد که بروند نقص پرونده خود را رفع کنند.

ادامه در صفحه ۱۴

یادداشت

پیروزی در یکی‌شدن

مصطفی ایزدی . فعال سیاسی

● باید ق‌ب‌ول کرد که ائتلاف در میان یک جمع، کار سختی است. هرچه این جمع کوچک‌تر باشد، ائتلاف، سخت‌تر است. البته هرکس در هر موقعیتی که باشد، به سختی، ترک موقعیت نمی‌کند. اما باید پذیرفت که شکست، سخت‌تر و تلخ‌تر است.

درک شرایط، برای کسانی که به هر دلیلی در یک وضعیت خاص، روز می‌گذرانند، به آسانی کسانی که آن وضعیت را ندارند، نیست. این جملات بدیهی، فقط به درد همین دو، سه روز می‌خورد. یعنی روزهای سرنوشت‌سازی که برای جمعی از کنشگران سیاسی مشهور به اصلاح‌طلب، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم، دو نفر در معرض جمع‌آوری آرای اصلاح‌طلبان به نفع خود هستند. دو شخصیت مورد احترام و دو چهره مناسب، برای راهیایی به نهاد ریاست‌جمهوری. اما صد حیف که فقط یکی از این دو بزرگوار، به شرط‌ها و شروط‌ها، می‌تواند به آن نهاد دوست‌داشتنی پردردسر راه یابد. دکتر محمدرضا عارف و دکتر حسن روحانی، فعلا در شرایط ویژه و در وضعیت خاص، روزگار می‌گذرانند. هر کدام، در شرایط خاص مناظره‌ها، مباحثه‌ها، جمعیت‌های فراوان، کف‌زدن‌ها و رفت‌وآمدهای فشرده، محصورند. به یقین هریک از این دو بزرگوار خود را در موقعیت برتر نسبت به یکدیگر می‌بینند. این نگاه به موقعیت، مخصوص این دو چهره جدای، از اردگاه اصولگرایی نیست که درون آن جناح نیز، کاندیداهای در روای صندلی پاستور، علی‌الظاهر بیشتر جلوه‌گری می‌کند.

● ● ●

انتخابات ۸۴، که برای اصلاح‌طلبان شکست باورنکردنی بود، نتیجه بی‌توجهی به درخواست‌های کسانی بود که بیرون از محدودیت‌های دوران کاندیداتوری و عدم‌اعتماد به ائتلاف بین نامزدها بود. محدودیت‌هایی که هر نامزد را به این باور می‌رساند که بیشتر از دیگران مقبولیت دارند. عقل می‌گوید هریک از نامزدها که پیش‌بینی می‌کند رای لازم را نمی‌آورد، کنار برود، اما احساس می‌گوید همه مردم ایران چنان می‌اندیشند که اطرافیان من می‌اندیشند. ناظر بریونی می‌بیند که بسیاری از سینه‌چاکان حضور بیوفی در میتینگ‌های انتخاباتی و کسانی که در استقبال‌ها، کف‌زدن‌ها و مجالس سخنرانی‌ها شرکت می‌کنند، بین کاندیداهای مشترک هستند. خیلی‌های‌شان تصمیم نگرفته‌اند که به چه کسی رای بدهند، خیلی‌های‌شان از جبهه رقب آمده‌اند. اکنون دو نفر از عزیزانی که چشم‌به‌راه آرای مردم اصلاح‌طلب هستند، بهتر است به این همه درخواست برای ائتلاف توجه کنند. اگر هر کدام از شما دو نفر، می‌پندارید که اقبال بیشتری در جامعه دارید، اشکال ندارد. اما لطفا به آنهاپی که ناظر حرکت‌های اطراف شما هستند و تا حدودی بخش جامعه را بیرون از احساسات رایج دوره انتخابات، در دست دارند، قدری توجه کنید. بالاخره شرایط حاکم بر فضای نیروهای اطلاع‌طلب جامعه، چنان نیست که از میان هشت‌نفر نامزد، شما دو نفر را به دور دوم برساند. جناح مقابل از همه‌نوع امکانات تبلیغاتی، فرهنگی و رسانه‌ای برخوردار است و آنها را با توان بالای خود گسیل کرده است که یک نفر از پنج کاندیدای خود را به پاستور بفرستد. شما می‌دانید که شرایط امروز، شرایط خرداد ۷۶ نیست. به نظر حقیر، ژست انتقادآمیزی که بیشتر نامزدهای اصولگرا گرفته‌اند، برای جلب‌نظر بی‌تفاوت‌های جامعه است. در دوم خرداد ۷۶، غیرسیاسی‌ها و بی‌طرف‌ها، جذب آقای خاتمی شدند. اکنون مردان در صحنه جناح اصولگرا، دارند از آن تجربه به نفع خود بهره می‌گیرند، موضع منتقد به وضع موجود گرفته و برای برون‌رفت از شرایط حاضر و حتی تصمیم به تغییر در سیستم مدیریت کشور، به توده‌های بی‌طرف و علاقه‌مند به تغییر، چراغ سبز نشان می‌دهند. جلب نظر بخش زیادی از این توده‌ها، برحسب آنچه در جامعه مشاهده می‌شود، فعلا بدون چشم‌انداز است، یا به گونه‌ای نیست که این آرا در کیسه دو نفر از یک جناح ریخته شود و یکی از آنان را به پیروزی قطعی برساند. در واقع، این همه سفارش‌ها و درخواست‌هایی که از نیروهای دلسوز جامعه و بزرگان اصلاح‌طلب در تهران و شهرستان‌ها از آقایان روحانی و عارف برای ائتلاف می‌شود، ناشی از همین نگرش است که امیدوارم آقایان بپذیرند. ناگفته پیداست که اگر یک نفر از دو نفر مذکور، کنار نروند، انگیزه تلاش در جبهه اصلاحات کم می‌شود اما اگر این دو نفر برای جلب آرای مردم، یک نفر شوند، شور و هیجان و همت برای به‌صحنه‌آوردن جوانان بسیار افزایش می‌یابد. به ویژه اگر هاشمی‌رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی در یک تصمیم مشترک، به فرد باقی‌مانده در عرصه انتخابات، تمایل پیدا کنند و آن را با مردم در میان بگذارند، پیروزی جناح اصلاح‌طلب، قریب به قطعی خواهد بود. با این وصف، از کاندیداهای محترم موصوف درخواست می‌شود برپون رفت از فضای تردیدآور در میان اصلاح‌طلبان، به وحدت برسند تا امیدها در میان جوانان علاقه‌مند به توسعه و پیشرفت کشور افزایش یابد.